

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۶۰-۲۹

بررسی کارکردهای تکرار در القای مضامین اخلاقی و تعلیمی (مطالعه موردی شعر شفيعی کدکنی)

دکتر محسن ذوالفقاری* - اکبر اسدی دامناپ**

چکیده

«تکرار» در زیبایی‌شناسی شعر معاصر نقش بسزایی دارد و این آرایه بلاغی موجب پیوند ناگسستنی شعر معاصر با موسیقی و اندیشه شده است. هدف این مقاله بررسی نقش تکرار و کارکردهای آن در تبیین و تعلیم اندیشه‌های اخلاقی شعر شفيعی کدکنی در دو مجموعه «شبخوانی» و «در کوچه‌باغ‌های نشابور» است و این که عنصر تکرار و کارکردهای آن تا چه اندازه در القای مضامین تعلیمی کلام شفيعی کدکنی نقش دارد. تکرار در این اشعار بیشتر در چهار حوزه صامت‌ها و مصوت‌ها، هجاها، واژگان و جملات صورت گرفته است. این عامل در به وجود آمدن مضامین اخلاقی و تعلیمی نقش مهمی بر عهده گرفته است؛ مفاهیم و مضامینی همچون دعوت به مبارزه با ظلم، وطن‌خواهی، بیان محرومیت‌ها و ستم‌کشی‌ها، توجه به فرهنگ شهادت و بیان مطالب

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک (نویسنده مسوول) m-zolfaghary@araku.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک a.asadi110@ymail.com

تاریخ پذیرش ۹۵/۱۲/۲۲

تاریخ وصول ۹۵/۸/۱۲

مربوط به آن، دمیدن روح امید در دل مخاطب و عصیان علیه خفقان و استبداد و شفيعی کدکنی برای انتقال و تعليم آموزه‌های اخلاقی، باورهای ملی و دینی و مسائل اجتماعی به بهترین وجه از عنصر تکرار در شعر خود بهره برده است.

واژه‌های کلیدی

اشعار تعلیمی، شفيعی کدکنی، تکرار، کارکردهای تکرار.

مقدمه

ادبیات تعلیمی از کهن‌ترین انواع ادبی در جهان است که نشانه‌ها و نمونه‌های آن را در بسیاری از انواع ادبی دیگر نیز می‌توان مشاهده کرد. با وجود گستردگی بیش از حد این نوع ادبی، اغراض و اهداف آن در دو حوزه آموزش و هدایت مخاطبان خلاصه می‌شود. مسائل و موضوعات علمی مورد نیاز انسان‌ها ادبیات تعلیمی در معنای خاص را به وجود می‌آورد که در همه ملت‌های متمدن جهان نمونه‌هایی از این نوع آثار در ادوار مختلف به وجود آمده است. غالب این آثار برای آموزش یک علم خاص مانند ریاضیات، فلسفه، صرف و نحو و... خلق شده‌اند. «عرضه ادبیات تعلیمی بسیار گسترده است و به جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضوع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷) بنابراین، ادبیات تعلیمی یک معنای عام و کلی هم دارد که تقریباً تمام انواع ادبی را در برمی‌گیرد و در همه آثار غنائی و حماسی و نمایشی و داستانی و... شواهد و نمونه‌های متنوعی از آن دیده می‌شود. شیوه آموزش و تعلیم در این آثار ممکن است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد. «در معنای عام، ادبیات تعلیمی به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی،

عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و ... است. امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۱۷۹) در برخی از آثار ادبی از قبیل بوستان سعدی یا مثنوی مولوی صبغه تعلیمی واضح و روشن و زودیاب است اما در برخی از آثار مخصوصاً در شعر نو و نیمایی مفاهیم تعلیمی را باید در لایه‌های پنهانی سخن جستجو کرد. با ظهور نیما، ساختار شعر فارسی چه از نظر ظاهری و چه از نظر محتوا و چه از نظر نوع نگاه شاعر به محیط، دگرگونی زیادی یافت اما همچنان بسیاری از شاعران به بیان اندیشه‌ها و رسالت تعلیمی شعر در قالبی تازه وفادار ماندند.

محمد رضا شفیعی کدکنی متخلص به «م. سرشک» شخصیت علمی و ادبی چند ساحتی است که از «کوهسار بلند وجود او چندین نهر زلال جاری می‌شود» (زرقانی، ۱۳۸۷) که بی‌تردید «نهر زلال شاعری» وجود او هم تشنگان زیادی را مشغول و مشعوف خود کرده و هم م. سرشک را در صف شاعران طراز اول معاصر قرار داده است. او هم در اشعار سنتی و هم در اشعار نو و نیمایی خود به بیان اندیشه‌های تعلیمی پرداخته است. شفیعی برای بیان این اندیشه‌ها از عنصر تکرار و متعلقات آن بهره بسیاری برده است. یکی از مقوله‌هایی که هم در شعر سنتی و هم در شعر نو، قابل ملاحظه است، بحث تکرار و نمودهای آن است. وجود تکرار در تمام نمادهای عالم به طرق مختلف قابل تشخیص است. اساساً «بنیاد جهان و حیات انسان، همواره بر «تنوع» و «تکرار» است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۹۰). در عالم هستی تکرار به گونه‌های متفاوتی چون: توالی روز و شب، فصول و مرگ و زندگی و جز آن نمود پیدا کرده است. تکرار به خصوص تکرار لفظی موجب تأکید هم می‌گردد و تأکید هم سبب فصاحت می‌شود (ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۵۶۶). از سوی دیگر تکرار یکی از عوامل وحدت‌بخش کلام و از شگردهای آفرینش و زیبایی کلام است. بدون شک «تکرار»

یکی از شاخصه‌های سبکی شعر شفیعی کدکنی است. این ویژگی عامل مهمی در انسجام بخشی به شعرهای اوست که کاربرد دقیق و مناسب آن سبب شده تکرارها هنری شوند و زائد به نظر نرسند. این تکرارها را در سطوح مختلفی از شعر شفیعی می‌بینیم که همه واحدهای زبانی از واج گرفته تا جمله را در بر می‌گیرد. «عبارت‌ها و مصرع‌های تکراری برای شاعر چونان رشته‌ای است که مجموعه مفاهیم و تصاویر پراکنده‌ای را در آن به نظم می‌کشد» (عباسی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). در این مقاله، کارکردهای تکرار در القای مضامین اخلاقی و تعلیمی شفیعی کدکنی در دو مجموعه شعری «شبخوانی» و «در کوچه باغ‌های نشابور» بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

درباره شعر شفیعی و نقد آثارش نوشته‌های فراوانی اعم از مقاله و کتاب و پایان‌نامه و رساله و ... وجود دارد. از سوی دیگر مقالات و آثار متعددی درباره ادبیات تعلیمی و همچنین مقوله تکرار و متفرعات آن به نگارش درآمده است اما درباره کارکرد تعلیمی و زیبایی‌شناختی تکرار در شعر شفیعی کدکنی تاکنون اثر مستقلی نوشته نشده است.

تکرار و زیبایی‌شناسی

در ساختار هر اثر ادبی عنصر تکرار و انواع آن یکی از مهم‌ترین عوامل زیبایی به شمار می‌رود. در شعر، نقش تکرار به مراتب مهم‌تر و برجسته‌تر از نثر است زیرا به‌عنوان یکی از عناصر اصلی افزایش موسیقی شعر به شمار می‌آید. البته هر نوع تکراری نمی‌تواند هنری باشد بلکه در پیوند با دیگر اجزای اثر نقش و وظیفه خود را به‌خوبی ایفا می‌کند. اگر این تکرارها هنرمندانه و متناسب با فرم و محتوای شعر باشد، بدون شک از عوامل اساسی زیبایی آن اثر محسوب می‌شود. معمولاً تکرار به خودی خود زیباست زیرا

تکرار یک چیز هم وحدت‌آفرین است و هم خود آن چیز را به ذهن متبادر می‌کند. «دریافت این وحدت، شادی‌آفرین است. ذهن انسان در تکاپوی کشف رابطه و وحدت میان کثرت‌هاست و این عمل در ذهن ایجاد نشاط می‌کند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۲۴). پس زیبایی واژه‌ای است که افراد مختلف آن را متناسب با معیارهای مورد پسند خود برای اموری که برای آن‌ها لذت‌بخش و لذت‌آور است، به کار می‌برند. از سوی دیگر زیبایی و زیبایی‌شناسی با آن که مورد توجه هنرمندان و فلاسفه و زیبایی‌شناسان بوده است، هنوز به تعریفی که مورد پذیرش همگان باشد، دست نیافته است تا جایی که برخی وجود ارکان یا معیارهای زیبایی را انکار کرده و گفته‌اند: «زیباشناسی بر چیزی محکم استوار نیست؛ کاخی است پا در هوا» (ولک، ۱۳۷۷: ۲۴). به برخی دیگر از این اظهار نظرها به طور خلاصه و گذرا اشاره می‌کنیم. ارسطو توصیفات و ویژگی‌های هر امر زیبا را شامل هماهنگی، نظم و اندازه مناسب می‌داند و آن را در وحدت اجزای شعر و درام می‌جوید و به آن جایگاه اخلاقی می‌بخشد و با توجه به ارتباط بین کردار و نمایش مسأله خیر را هم با مسأله زیبا هم‌عنان می‌کند (ارسطو، ۱۳۵۷: ۱۰۴). هربرت رید می‌گوید: «زیبایی حقیقت است و حقیقت زیبایی» (رید، ۱۳۵۳: ۱۶) که همین تعریف هم تا اندازه زیادی مبهم و کلی است زیرا مصادیق حقیقت برای همه مردم به طور یکسان قابل درک و فهم و تشخیص نیست. امانوئل کانت هم زیبایی را امری متغیر می‌داند که هرکس می‌تواند به دل‌خواه خود برداشتی از آن داشته باشد و به همین دلیل او مدعی بود که «احکام زیباشناختی بی‌غرض‌اند یعنی ما به هر ابژه صرفاً بر مبنای این که چگونه به نظرمان می‌آید، واکنش نشان می‌دهیم، نه بر اساس این که چه استفاده‌ای از آن عایدمان می‌شود» (پوک و نیوئل، ۱۳۹۲: ۴۶). هیوم نیز ملاک و معیار ذوق و زیبایی را در طبیعت انسان‌ها جستجو می‌کند و بنا بر اصل طبیعت مشترک نوع بشر معتقد است که همه انسان‌ها از میان همه امور جهان،

امور واحدی را خوش می‌دارند. به عقیده او «وقتی پای هنر به میان می‌آید، برخی صورت‌ها یا کیفیات، بنا بر ساختار اصلی ترکیب درونی ذهن آدمی، خوشایند و مابقی ناخوشایند به شمار می‌آیند» (گوردن گراهام، ۱۳۸۳: ۱۵). زیبایی‌شناسی همواره ملازم روح و روان انسان بوده است و درک و فهم مفهوم زیبایی ارتباطی با لذت‌جویی یا سودمندی محض در سرشت او ندارد. نوع انسان، «دوستداری حقیقت، عدالت، فضائل اخلاقی و تطور سیر نظر و تحقیق در آفاق و انفس و از همه مهم‌تر عشق را به‌مثابه محصول تکامل تاریخی و حتی انگیزه پیوستن به جنبش‌ها و نهضت‌های اجتماعی را در سایه ادراک و احساس زیبایی‌شناختی کسب نموده است. در هنر برخلاف طبیعت، نه تنها انعکاس زیبایی زیباست بلکه حتی انعکاس زشتی هم می‌تواند زیبا باشد» (دانشور، ۱۳۷۵: ۳۲).

با توجه به مباحث فوق مشخص می‌شود که تکرار و زیبایی هر دو برای بشر لذت‌بخش و وحدت‌آفرین‌اند. در ادبیات نیز تکرار و انواع آن نقش و کارکرد فراوانی در زیباتر کردن اثر ادبی دارد. کارکرد زیبایی‌شناسی تکرار هم در ادبیات سنتی فارسی و هم در سطوح مختلف در شعر معاصر دیده می‌شود. محور اصلی موسیقی درونی در شعر معاصر، تکرار است که بسامد آن در مصوت‌ها، صامت‌ها، هجاه‌ها، واژه‌ها و جملات موجب زیبایی و ایجاد موسیقی است. ردیف، رد الصدر، رد العجز و ... نمونه برجسته تکرارهای هنری و موسیقایی هستند که در شعر قدیم کاربرد گسترده‌ای داشته‌اند. در شعر معاصر که قافیه و ردیف مانند گذشته کاربرد ندارد یا به دلیل این که «بند» در جایگاه واحد شعری، جای بیت را گرفته است و رد الصدر و رد العجز مصداق پیدا نمی‌کند، تکرار یکی از سازه‌های نحوی در ابتدا یا در پایان سطرها، جای آن‌ها را گرفته است و به‌ویژه در شعر سپید، از مهم‌ترین عوامل موسیقایی به شمار می‌رود. «به نظر می‌رسد که یکی از دلایلی که شاعران معاصر از روش تکرار بیشتر استفاده

نموده‌اند، ساده بودن این روش و دور بودن آن از پیچیدگی‌های آرایه‌های تصنعی است زیرا شاعران این دوره، از این که پا جای پای گذشتگان نهند، پرهیز می‌نمودند و دوست نداشتند خود را در چارچوب موسیقی و سنت و همچنین آرایه‌های صوری، محدود نمایند» (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). شفیع‌ی کدکنی معتقد است که تکرار درست و نه زائد و مملّ نقش بسزایی در موسیقایی شدن شعر دارد و از آن با عبارت «تکرارهای هنری» یاد می‌کند و می‌گوید: «منظور من از تکرارهای هنری، تکرارهایی است که در ساختمان شعر نقش خلاق دارند و با این که لازمه تکرار ابتذال است و ابتذال نفی هنر، تأثیر گونه‌هایی از تکرار، در ترکیب یک اثر هنری، گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۹: ۴۰۸).

در اشعار تعلیمی شفیع‌ی کدکنی، در مجموعه «آینه‌ای برای صداها» نقش تکرار در موسیقایی کردن کلام و تأثیرگذاری سخن و نیز القای معنی به مخاطب، نقش ممتاز و ارزنده‌ای است. این تکرار به صورت‌های مختلف جلوه‌گر است؛ از قبیل تکرار «مصوت‌ها و صامت‌ها»، «هجاها»، «واژگان» و «جملات و عبارات». شفیع‌ی از تکرار اجزای کلام در شعر خود بهره‌های فراوانی برده است. به‌عنوان مثال، در غزلی از مجموعه «زمزمه‌ها» با مطلع: «عمر از کف جاودانی می‌رود // کودکی رفت و جوانی می‌رود» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۶۷: ۲۴) با انتخاب ردیف «می‌رود» علاوه بر رعایت موسیقی کناری غزل، مفهوم و اندیشه «رفتن و سپری شدن» را به‌خوبی به مخاطب خود «تفهیم» می‌کند. در غزل دیگری از همان مجموعه با مطلع: «در شب من خنده خورشید باش // آفتاب ظلمت تردید باش» (همان: ۲۵) خواهان جاودانه بودن و ماندن «سایه عشق» خود است. او با انتخاب قافیه «-ید» که به صورت کش‌دار تلفظ می‌شود و القای دوام و ماندگاری طولانی دارد و نیز با انتخاب ردیف «باش» مفهوم بودن و ماندن یار را علاوه بر معنا از طریق ساختار و شکل هجاها و واژگان به مخاطب خود تلقین می‌کند.

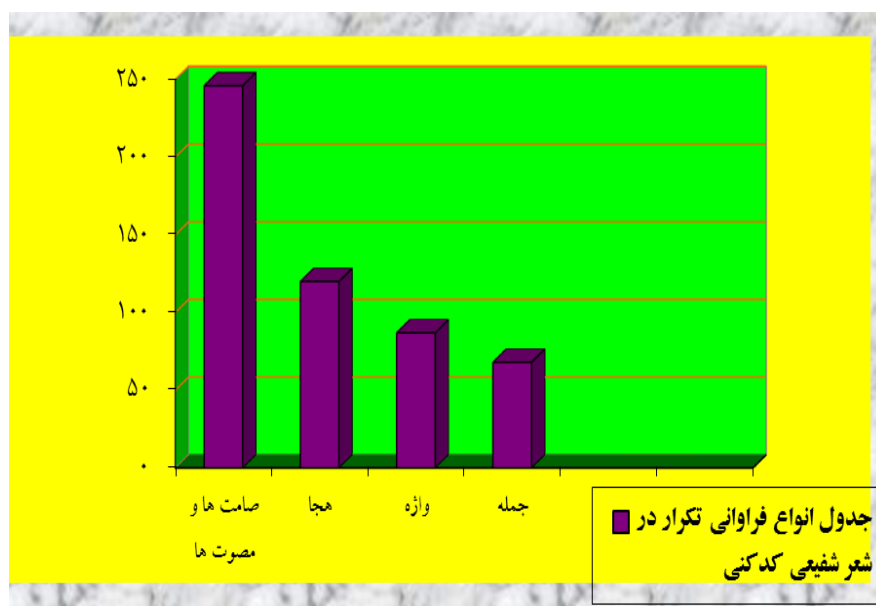
مضامین اخلاقی و تعلیمی شعر شفيعی کدکنی

با این که مقوله اخلاق از نظر آکادمیک یکی از شاخه‌های مورد مطالعه در علم فلسفه است اما شاعران و نویسندگان به تبع رسالتی که در قبال هم‌نوعان خود بر گردن دارند، همواره در آثار خود به اخلاق و تعالیم اخلاقی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. شعر شفيعی کدکنی هم از این مقوله مستثنا نیست و در جای‌جای آن توجه به مباحث تعلیمی و اخلاقی دیده می‌شود. مباحثی چون: دعوت به مبارزه با ظلم، وطن‌خواهی، بیان محرومیت‌ها و ستم‌کشی‌ها، توجه به فرهنگ شهادت، دمیدن روح امید در دل مخاطب و عصیان علیه خفقان و استبداد. همین اندیشه‌ها و مباحث با استفاده از نقش تکرار و کارکردهای آن علاوه بر ارزش زیباشناختی، به‌خوبی به مخاطبان هم انتقال داده شده‌اند.

انواع تکرار و کارکردهای آن

شفيعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» در یک تقسیم‌بندی، تکرارها را از یک دیدگاه به دو دسته مرئی و نامرئی تقسیم می‌کند. منظور او از «تکرارهای مرئی» همان تکرار ردیف در شعر است و جلوه‌های خلاق هنری که از طریق حضور و وجود ردیف در شعر جلوه‌گر می‌شود؛ «تکرارهای نامرئی، مواردی است که مجموعه‌ای از صامت‌ها و مصوت‌ها که در دو یا چند کلمه اشتراک دارند، تکرار می‌شوند، بی‌آنکه عین آن کلمات تکرار شده باشند» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۴۱۳). ساختار شعر معاصر چندان آرایه‌پذیر نیست و شاعر معاصر هم بیشتر به فکر انتقال پیام به مخاطب خود است. از این‌رو اغلب شاعران معاصر به جهت ساده بودن و دوری از پیچیدگی‌های ظاهری از «تکرار» در کلام خود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر زیبایی استفاده‌های فراوانی کرده‌اند و از این روش هم به تزئین کلام خود پرداخته‌اند و هم برای انتقال معنی و دیگر مقاصد شعری از آن بهره برده‌اند. شفيعی کدکنی در اغلب اشعار خود از آرایه تکرار استفاده

کرده است که هرکدام به طور جداگانه بررسی می‌شود. جدول فراوانی تکرارها به شکل زیر است:



چنانکه از جدول فوق برمی‌آید، تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها چیزی در حدود دو برابر تکرار هجاها، بیش از سه برابر تکرار واژه‌ها و حدود چهار برابر تکرار جملات است و به این ترتیب بسامد بالای تکرار واج‌ها یا همان صامت و مصوت‌ها را در اشعار این دو مجموعه مشاهده می‌کنیم. از آنجا که صنعت ادبی و بدیعی واج‌آرایی نقش فراوانی در ساختار و موسیقی درونی شعر دارد، زیبایی اشعار شفيعی با کارکرد مناسب و دقیق تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها توسط او بیش از پیش می‌شود.

۱- تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها

تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در شعر شفيعی به القای معانی، موسیقایی شدن کلام،

توضیح و تفسیر مفهوم سخن، تقویت موسیقی درونی کلام، برجسته‌سازی مقصود، تأکید بر روی وجه غالب شعر، انسجام درونی اثر و... کمک بسیاری می‌کند. وقتی که قصد شاعر، تعلیم یک اندیشه یا بیان یک مسأله اخلاقی و اجتماعی یا دینی است، نقش تکرار عناصر و اجزای کلام بسیار پررنگ‌تر می‌شود. البته این کارکردها در تکرار دیگر اجزای کلام نیز مشاهده می‌شود. اهمیت واژه در شعر به حدی است که رنه ولک می‌گوید: «انواع فنون ادبی نظیر وزن شعر، تکرار اصوات، یا صداها و کلمات و طرز ترکیب اصوات برای این ابداع شده‌اند تا توجه را به سوی واژه‌ها جلب کنند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴). شفیعی کدکنی از آن‌جا که در آثار خود اندیشه‌های فرمالیست‌ها و ساختارگرایان را ستوده و در عمل هم به آن بی‌توجه نبوده است، اهمیت خاصی به شکل و ساختار واژگان و نحوه ترکیب آن‌ها و نیز چگونگی ارتباط و تقابل آن‌ها دارد. عرصه تکرار بهترین محل برای ظهور و بروز برخی از این اندیشه‌ها است. به همین جهت، نقش تکرار در زیبایی اشعار شفیعی کدکنی بسیار برجسته است.

۱-۱- تکرار صامت‌ها

شاعر در بیان رشادت‌های آزادگان گرفتار شده در دست نیرنگ دژآیینان روزگار و تقبیح غلبه ناجوانمردی بر مردانگی می‌سراید:

«بنگر اینجا در نبرد این دژآیینان/ عرصه بر آزادگان تنگ است/ کار از بازوی مردی و جوانمردی گذشته است/ روزگار رنگ و نیرنگ است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۴). صحبت از جنگ و روزگار ننگ و نیرنگ شده و شاعر برای آگاهانیدن جامعه امروز و بیدار ساختن مخاطب و دعوت آنان برای مبارزه، با تقبیح اسارت در برابر بیگانگان و تن ندادن به ننگ و نیرنگ، هفت بار صامت «گ» و نه بار از صامت «ر» استفاده کرده است. صامت «ر» از صامت‌های روان و صامت «گ» از صامت‌های نرم کامی بیشتر نوعی صامت خشن و درشت محسوب می‌شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۵: ۲۹) شاعر با

ایجاد موسیقی حروف در واژگان جنگ و روزگار ننگ و نیرنگ ذهن مخاطب خود را آماده می‌کند تا از فرم سخن پی به مفهوم آن ببرد؛ البته از مجاورت دو واژه ننگ و نیرنگ و موسیقی حاصل شده از کنار هم آمدن این دو کلمه، در بیان نکته اخلاقی و تعلیمی که همانا دوری از عار ننگ و نیرنگ است، بهترین بهره را می‌برد.

وقتی که صحبت از سلطه خیل دیوان و خشم اسکندر و به چاه افتادن رستم و رخس است و من اجتماعی شاعر، دردمند از تسلط دیوان و ددان، منتظر ظهور فاتح هفت‌خوان قرن از مرز ایران‌شهر است و حسرت روزگار ورج‌اومند سرزمینش را می‌خورد، با لحنی حماسی می‌گوید:

«این دژ خوابیده در سرداب خاموش فراموشی / روزگاری قلبش آتشگاه ورج‌اومند انسان بود / شعله‌های آذرش تا دورتر مرز نگاه و باور مردم / روشنا بخشای چشم روزگاران بود» (همان: ۱۱۸) برای همراه کردن مخاطب با خود و برانگیختن شور او و بیان شکوه سرزمین ایران‌شهر و پررنگ جلوه دادن عظمت ایران باستان، صامت «ش» را نُه بار تکرار می‌کند تا مفهوم شکوه و شهادت و شور ایرانی را به نحو احسن در ذهن خواننده تجسم نماید و مخاطب امروزی خود را در زنده نگه داشتن این مفاهیم عمیق اخلاقی و دوری از غفلت و فراموشی با خود همراه کند.

در بیت «چهره‌ها در هم و دل‌ها همه بیگانه ز هم // روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟» (همان: ۲۹۷) از شعر «خمشانه» شاعر، نگرانی خود از تفرقه و بیگانگی آحاد ملت را بیان می‌کند و روزگار وحدت و پیوند و ثمرات اتحاد را برای مخاطب خود متذکر می‌شود و بدون استفاده از آرایه‌ای خاص برای تزئین کلام، با شش بار تکرار صامت «ه» و موسیقی حاصل از تکرار واج «ه» بهترین آرایه را برای زینت دادن به کلام و جلب نظر مخاطب و انتقال معنی به کار می‌گیرد. با این توضیح که صامت «ه» با باز بودن چاکنای، دور بودن و جدا شدن تار آواها از هم و ایجاد سایش به‌وسیله جریان

هوا پدید می‌آید (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۵: ۳۰) و این طرز تولید خود بیان‌گر دوری و جدایی است. نمونه دیگری از تکرار صامت‌ها:

«بانگ زنگ کاروان روزگاران / خواب نوشین مرا آشفته / تا گشودم چشم / رفته بود آن کاروان و مانده بود از او / گرد انبوهی پریشان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). شفیع‌ی در تبیین مفهوم اخلاقی «عبرت از گذشت روزگاران» و حسرت بر ایام و روزگاران و پشیمانی را یادآور می‌شود و با تکرار واج‌های «گ»، «ز» و «ش» گذر ایام و روزگاران و پشیمانی از آن را به بهترین وجه در ذهن و جان مخاطب خود مجسم می‌سازد؛ چرا که صرف تکرار حروف و صداها به صورت مکرر در شعر یا متن ادبی توجه حساسیت خواننده و مخاطب را به طور یقینی بیشتر خواهد کرد. عباسعلی وفایی در مقاله تأثیر واج در القای مفاهیم می‌گوید: «توازن واجی در زبان تعلیمی یکی از پربسامدترین و کاربردی‌ترین نوع به شمار می‌آید و خواه و ناخواه تکرار واژه‌ها با توجه به تحذیر و تشویق می‌تواند تأثیری شگرف در ذهن خواننده ایجاد کند» (وفایی و اخلاق، ۱۳۹۵: ۴۳).

با دقت در نمونه‌های مذکور، اغراض اخلاقی و تعلیمی شاعر به وضوح نمایان

می‌گردد که در جدول زیر مشاهده می‌شود:

برخی از اغراض اخلاقی تعلیمی در پس تکرار صامت‌ها در شعر شفیع کدکنی	
۱	تقبیح رکود و ایستایی و دعوت به حرکت و تغییر
۲	عشق به هم نوعان
۳	بیان رشادت‌های آزادگان و ضرورت نکوداشت یاد آنان
۴	بیان شکوه و عظمت ایران باستان
۵	دعوت به مبارزه با ظلم
۶	تمجید از شرافت و دلاورمردی‌ها
۷	عبرت گرفتن از گذشت روزگاران

شفیعی کدکنی با بهره گرفتن از عنصر تکرار در بخش صامت‌ها، در انتقال مفاهیمی که مرتبط با میهن‌دوستی و ایجاد روحیه حماسی، ظلم‌ستیزی، جوانمردی، دلاوری، پند و اندرز و عشق‌ورزی به دیگران است، به طور غیرمستقیم در تحریک و تشویق مخاطبان به کسب فضایل اخلاقی و دور شدن از عادات و خصصیت‌های ناپسند کوشیده است. نکته قابل توجه در این زمینه، وجود دیدگاه شبه‌اومانیستی و غیردینی و روحیه ملی‌گرایی شاعر است که نشان‌دهنده روحیه تساهل شاعر در هنگام مواجهه با این نوع مقولات تعلیمی است؛ به عبارت دیگر جنبه اجتماعی و ملی این اغراض و اهداف تعلیمی بر جنبه‌های مذهبی و دینی همان آموزه‌ها غلبه دارد.

۲-۱- تکرار مصوت‌ها

شفیعی کدکنی متناسب با اندیشه و محتوای اخلاقی و تعلیمی برخی از اشعارش، برای اهداف مشخصی از قبیل القای معانی، برجسته‌سازی مضمون، حفظ انسجام درونی شعر، همراه ساختن مخاطب با خود از مصوت‌های کوتاه و بلند استفاده‌های بجا و مناسبی کرده است. مصوت‌های بلند به جهت صرف انرژی مضاعف در برابر مصوت‌های کوتاه و صامت‌ها قرار دارند و می‌توانند ابزار مناسبی برای بیان اندیشه‌های حماسی و اجتماعی باشند. به همین سبب وقتی شاعر هجوم و تسلط بر شهر نیشابور را در شعر «کتیبه‌ای زیر خاکستر» به تصویر می‌کشد و فواره‌های برساخته از خون مردم آن دیار را ترسیم می‌کند، با حسرتی از عمق جان و با آه و افسوس فراوان به دنبال بیان شکوه و عظمت سالیان دور شهر نیشابور می‌گردد و با تقبیح دروغ و تسلیم، آه و حسرت خود را از آموختن تاریخ پرشکوه ایران به زبان تاتاری، نکوهش می‌کند اما او برای القای بهتر این مفاهیم انسانی و اخلاقی بهترین ابزار را تکرار می‌داند و از آن به خوبی بهره می‌گیرد. بنابراین، در هر بند شعر حداقل دو بار و در مجموع چهل و یک بار مصوت بلند «آ» را تکرار می‌کند تا هم القای معنی مبهم و چند لایه «آه» کامل‌تر

انجام شود و هم زشتی تسلیم و دروغ و غلبه بیگانگان بر ایران زمین در نظر مخاطب ملموس تر گردد.

شاعر در شعر «کاروان» با اشاره به کاروان شتابنده عمر و توصیه بر استفاده نیک از زمان حال زندگی و عمر، مدام ندای «لختی درنگی درنگی» به این کاروان می‌دهد و با یادآوری این نکته که روزگاری این دشت سبز نگارین و صبح گل‌افشان زندگانی به دشتی از خار و خاشاک افسردگی‌ها بدل خواهد شد، در جایگاه یک معلم اخلاق قرار می‌گیرد و مخاطب خود را با وسواسی تمام از بی‌توجهی در این منزل کوچ برحذر می‌دارد. این شعر از جمله معدود اشعاری است که بسامد مصوت بلند «ای» در آن از مصوت بلند «آ» بیشتر است. گویی شاعر با از دست دادن بلندا و افق طولانی عمر، اینک به یاد بهره بردن از این لحظه شتابنده و کوتاه و به اصطلاح محور عمود عمر خود افتاده است و برای نشان دادن این حالت کدام موسیقی می‌تواند بهتر از تکرار مصوت بلند «ای» این وظیفه را ادا کند؟

«ای کاروان شتابنده عمر! / لختی درنگی! درنگی! / هر رفته دل در قفا بسته دارد / لختی درنگی که شاید / بر جوکناری / یک دم توان آرمیدن / و اندر زلالین این لحظه‌های الهی / موسیقی هستی از چنگ مستی شنیدن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

شفیعی کدکنی برای موسیقایی کردن کلام و القای معنی و مفاهیم اخلاقی و تعلیمی تنها از مصوت‌های بلند استفاده نکرده است بلکه در برخی از موارد از مصوت‌های کوتاه نیز بهره می‌گیرد اما نکته‌ای که در این خصوص حائز اهمیت است، دقت شاعر برای استفاده بجا و مناسب از این تکرارهاست. وقتی مضمون شعر، بیان آلام و مصائب جامعه باشد و نیازی به بلند کردن صدا نباشد تا دیگران بشنوند با ظرافت تمام به سراغ مصوت‌های کوتاه می‌رود تا فرم کلام با محتوای آن هماهنگی کامل داشته باشد. به‌عنوان نمونه در شعر:

«این شهر یخ زده در بستر سکوت/ جای تو، ای مسافر آزرده پای نیست/ بند است و وحشت است و درین دشت بی کران/ جز سایه خموش غمی دیر پای نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۹۴). با تکرار مصوت کوتاه (-) که می تواند نشانه پیوند و اتصال شاعر با هم و وطن خود باشد، در پایان گروه کلمات شهر یخ زده، بستر سکوت، مسافر آزرده پای و سایه خموش شبی بیکران هم نوا با مسافران آزرده پای میهنش در غم آنان شریک می شود و همدردی خود را با هم نوعانش ابراز می کند.

در پایان این مبحث یادآوری این نکته ضروری است که بسامد مصوت بلند «آ» در اشعار شفیی نسبت به پنج مصوت دیگر بسیار بیشتر است و می توان ادعا کرد که این تکرار از ویژگی های شاخص سبک او به شمار می آید و بررسی محتوای این اشعار نشان از تداوم روزگار محنت و درد و دوام سرمای استبداد دارد و طولانی شدن ظلم و جور که شاعر برای ایضاح بیشتر اندیشه خود به صورت و فرم شعر پناه می برد و با انتخاب مصوت «آ» نکته تعلیمی شعر خود را پررنگ تر می کند. برخی از اغراض اخلاقی و تعلیمی که شفیی در پس تکرار مصوت ها به دنبال بیان آنهاست، عبارت اند از:

برخی از اغراض اخلاقی تعلیمی در پس تکرار مصوت ها در شعر شفیی کدکنی	
۱	توصیه به بهره مندی مناسب از ایام عمر
۲	امید به سپری شدن روزگار ظلم و جور و فرا رسیدن بهار آزادی
۳	دمیدن روح امید در جان مخاطب
۴	همدردی با هم نوعان و بیان آلام و مصائب جامعه
۵	یادآوری شکوه و عظمت ایران باستان

استفاده از عنصر تکرار در مصوت ها نیز تقریباً همان اهداف و اغراض مطرح شده در بخش تکرار صامت ها را به همراه دارد. در اینجا نیز جنبه های تعلیمی حماسی و ملی بر جنبه های اخلاقی - مذهبی غلبه دارد. مفاهیمی مانند امیدواری به آینده،

انسان دوستی، پرهیز از غفلت نسبت به گذر عمر، ایجاد شور و شوق در مخاطبان برای تلاش و فعالیت بیشتر، گرایش شاعر را به تعلیمات اخلاقی و اجتماعی نشان می‌دهد. همچنین از علاقه شاعر به میهن خود و تأکید او بر اصلاح جامعه توسط خود مردم حکایت می‌کند.

۲- تکرار هجاها

هجا کوتاه‌ترین زنجیره واجی یک‌پارچه‌ای است که از لحاظ آوایی از راه برش‌های تلفظی ممکن، در زنجیره واجی واژه به عمد می‌توان مشخص کرد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). آنچه در خصوص تکرار هجاها در واژگان مهم است، در اصل تکرار هجاها در بین واژگان برای ایجاد و آفرینش معنا و انتقال ذهن از فرم و صورت به سوی معناست. شفیع کدکنی این نوع از تکرار را «جادوی مجاورت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۰۷) می‌نامد. تکرار هجا در بین واژگان متجانس و غیرمتجانس بیشتر به حوزه موسیقی درونی شعر برمی‌گردد و در این حوزه از آن بحث می‌شود. در حوزه هجاها شفیع کدکنی از این تکرار بیشتر برای تعلیم مستقیم و غیرمستقیم مباحث اخلاقی و دینی و اجتماعی از جمله بیان عظمت خالق هستی، عصیان در برابر ظلم و استبداد، تحسین خصایل نیکوی ایرانیان چون شرم و شرف، عبرت گرفتن از روزگار و گذشت عمر، توصیه بر نکوداشت یاد و خاطره مردان مرد ایران زمین و زنده نگه داشتن روحیه امید در جامعه برای غلبه بر مشکلات استفاده کرده است که نمونه‌های هرکدام از این موارد با تفصیل در ادامه می‌آید:

«و من در اوج آن لحظه خدایی / در آن اندیشه و آن بیشه بودم»

بیان ارزش و قداست لحظات معنوی و توصیف‌ناپذیر بودنشان با استفاده از موسیقی واژگان اندیشه و بیشه. اندیشه و بیشه به جهت گستردگی توصیف‌ناپذیرند و اندیشه‌ای که در اوج لحظات خدایی انجام شود، ارزش و قداست خاصی دارد.

- حسرت بر روزگاران از دست رفته:

«بانگ زنگ کاروان روزگاران/ خواب نوشین مرا آشفته/ تا گشودم چشم/ رفته بود آن کاروان و مانده بود از او/ گرد انبوهی پریشان» (همان: ۱۱۱).

مجاورت دو واژه «بانگ و زنگ» با یک هجای مشترک، تصویر روشن و تجسم یافته‌ای را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند و شاعر با تکرار دو صامت «ک» و «گ» در ادامه شعر معنای مورد نظر خود را با قوت بیشتری به شنونده منتقل می‌کند.

- تحسین آزادگی و دلاورمردی‌ها:

«بنگر اینجا در نبرد این دژآیینان/ عرصه بر آزادگان تنگ است/ کار از بازوی مردی و جوانمردی گذشته است/ روزگار رنگ و نیرنگ است» (همان: ۱۱۴).

شاعر با آماده کردن بستر مناسب و تکرار چندین باره صامت «گ» و با تکرار و مجاورت هجای «رنگ» (به معنای واژه رنگ که عبارت از فتنه‌گری و عیب است و هر دو در تعالیم اخلاقی مردودند، توجه شود) در دو واژه «رنگ و نیرنگ» ضمن ایجاد موسیقی زیبا و جذاب، اشاره لطیف و نغزی به معنی دوم و ایهامی واژه نیرنگ (هر یک از مراسم دینی زردشتی) دارد. این باور وقتی تقویت می‌شود که در بندهای قبل از واژگانی که مربوط به ادبیات باستانی و سنتی است، مثل «دژآیینان» استفاده شده است.

- بیان دوران شکوه و عظمت ایران باستان:

«در گردش آور باز/ آن جام جان‌پیوند، آن آینه جم را/ بار دگر ای موبد آتشگه خاموش» (همان: ۱۲۳).

شاهد سخن ما در این بندها «جام و جان و جم» و مجاورت و تناسب میان این سه کلمه است. هم‌آوایی و اشتراک حروف این سه کلمه به قدری است که مخاطب با شنیدن این واژگان در کنار هم هرگز به معنای واژگانی و متفاوت از هم این کلمات توجه نمی‌کند؛ با این که از گذشته‌های دور دو واژه جام و جم در کنار هم آمده‌اند و

ذهن مخاطبان فارسی‌زبان به این تقارن عادت دارد ولی شاعر با استفاده از ذوق هنر شاعری و خلاقیت ذاتی خود وقتی واژه «جان» را در بین این دو کلمه می‌آورد، ضمن بخشیدن توسع معنایی به این واژگان، مفهوم جدیدی به مفهوم کلیشه‌ای این ترکیب می‌افزاید. بسیار جالب توجه است که شفיעی کدکنی وقتی می‌خواهد «جام جان‌پیوند جم» را توصیف کند، با تکرار یازده باره مصوت «آ» فضایی را ایجاد می‌کند که مخاطب در حین خواندن این توصیف زیبا با دهانی باز و با آوایی بلند و کشیده این بندها را بخواند تا هنگام خواندن نیز بار حماسی کلام رعایت شده باشد.

- دمیدن روح امید:

«این چند برگ پیر/ وقتی گسست از شاخ، آن دم جوانه‌های جوان/ باز می‌شود/ بیداری بهار/ آغاز می‌شود» (همان: ۱۴۶).

شاعر خود نوید فرا رسیدن بهار و برچیده شدن بساط سیاه زمستان سرد را می‌دهد و آنگاه در تثبیت اندیشه خود با آوردن دو واژه «جوانه‌های جوان» مفهوم رویش و تازه شدن را با تأکید بیشتری بیان می‌کند. آوردن صفت جوان برای جوانه از باب تلقین و تأکید بیشتر و ایجاد هم‌آوایی بین واژگان است.

- توصیف جامعه استبدادزده:

«سالی گذشت و چه سالی/ بر تو گذشت و تو خاموش/ از هیچ آواز و از هیچ شوری/ بر خود نلرزدی و شور و شعری/ در چنگ فریاد تو پنجه نفکنند» (همان: ۲۵۷).

شاعر برای ایجاد تحرک و هیجان در مخاطب خویش نخست با تکرار دوباره واژه «هیچ» و تلقین تهی بودن و خاموشی به خوانندگان خود، زمینه را برای ایجاد شور و شعور و تحرک و جوشش ایجاد می‌کند و سپس با آوردن دو کلمه متناسب و متقارن «شور و شعور» درست در برابر و متضاد «هیچ» منظور خود را به بهترین وجه برای مخاطب خود می‌فهماند.

- تشجیع مخاطب برای مبارزه با ظلم:

«ای شاعر روستایی / که رگبار آوازه‌ایت / در خشم ابری شبانه / می‌شست از چهره شب / خواب در و دار و دیوار! / نام گل سرخ را باز / تکرار کن باز تکرار» (همان: ۲۶۲).

شفیعی در سلسله اشعار تمجید از رشادت آزادمردان سرزمینش، در برابر هجوم بیگانگان و مقاومت در برابر مستبدان و شب‌پرستان و تاتار، برای تفهیم بهتر اندیشه اصلی خود در این بندها که همانا یادآوری شهیدان و حلاجان روزگار است، با استفاده از تکرار هجای «ار» در واژگان «در و دار و دیوار و تکرار» به بهترین وجه به دار کشیده شدن مردان این سرزمین را به دست تاتاران هر دوره در ذهن خواننده و مخاطب خود به تصویر می‌کشد.

- دعوت به حرکت و پویایی و دوری از رکود و ایستایی:

«حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته‌ست / دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر، خوابش آشفته‌ست» (همان: ۲۶۵)

این شعر یکی از بهترین اشعار تعلیمی-اجتماعی شفیعی کدکنی در مجموعه «در کوچه‌باغ‌های نشابور» است. در این شعر که ساختار آن بر تقابل و تضاد بنا نهاده شده است، مضمون شعر آشکارا در عناصر آن نمود یافته است. در دو بند اول با دو واژه «خواب و مرداب» تصویری زیبا از مفهوم ایستایی و رکود آفریده است؛ آنگاه در دو بند بعدی با آوردن دو واژه «طوفان و آشفته» تضاد دو مفهوم ایستایی و حرکت را نمایش داده و سپس با استفاده از اشتراک موسیقایی کلمات متضاد «خفته و آشفته» منظور و مقصود خود را به بهترین وجه به مخاطب خود القا کرده است.

- مبارزه با ظلم:

«آه! / وقتی از بلند اضطراب / تیشه را به ریشه می‌زدی / قلب تو چگونه می‌تپید؟»

(همان: ۲۷۲)

شفیعی کدکنی در شعر «به یک تصویر» وقتی که شجاعت و شهامت مردان مرد را با دست‌های بسته در میان شحنگان ظلم و زور توصیف می‌کند، با استفاده از تفاوت و تضاد معنایی دو واژه «تیشه و ریشه» و بهره بردن از هماهنگی موسیقایی این کلمات و مجاورتشان در شعر به توصیف خود عینیت می‌بخشد و تضاد معنایی این دو کلمه به سبب اشتراک موسیقایی شان رنگ می‌بازد و گویی تبدیل به دو واژه هم‌معنی می‌شوند.

- تحسین عزت و شرافت ایرانیان:

«میان این همه کور و کویر و تشنه و خشک، / کجاست شرم و شرف؟- تا مسیحتان

بیند» (همان: ۲۸۸)

در شعر «دیدار» از مجموعه «در کوچه‌باغ‌های نشابور» باز شفیعی در بیان بازی روزگار با اهلش و هجوم خیل تاتار و به آتش کشیده شدن دروازه‌های شهر و روی کردن روزگار به روسپیان و نااهلان سخن به میان می‌آورد، از واژه‌های هم‌آهنگ و متناسب «کور و کویر و شرم و شرف» استفاده کرده است بی‌آنکه هیچ ارتباط معنایی بین این واژگان باشد. تنها چیزی که این کلمات را به هم ارتباط می‌دهد، تکرار هجاها و اشتراک در موسیقی آنها است.

با اندکی دقت در تکرار هجاها در دو مجموعه «شبخوانی و در کوچه‌باغ‌های نشابور» می‌توان فهمید که کارکرد تکرار هجاها در اشعار شفیعی کدکنی بیشتر بر حول سه محور: تقویت موسیقی درونی شعر، القای معنای خاص و برجسته‌سازی مضمون شعر می‌چرخد و شاعر با استفاده از تکرار هجاها و مجاورت واژگانی که هجاها را مشترکی دارند، ضمن تقویت موسیقایی شعرش، معنای مورد نظر خود را به مخاطب القا می‌کند و هر جا که لازم ببیند، با استفاده از این روش، مضمون مورد نظر خویش را برجسته‌تر و محسوس‌تر می‌کند. اهم مسائل تعلیمی و اخلاقی شاعر در این مبحث از قرار زیر است:

۱	امیدواری به آینده و دعوت به زنده نگه داشتن روح امید در جامعه
۲	برحذر داشتن مخاطب از رکود و خموشی
۳	دعوت به مبارزه با ظلم و استبداد
۴	توصیه به مغتنم شمردن ایام عمر
۵	ستایش دوران شکوه ایران باستان
۶	تحسین شرم و شرافت ایرانیان
۷	نکوداشت یاد و نام و رشادت‌های دلیرمردان ایران زمین
۸	تقبیح دورویی و نیرنگ

شفیعی با استفاده از تکرار هجاها نیز همچنان به دنبال القای همان مفاهیم قبلی است که در بخش تکرار صامت و مصوت دیدیم. نفرت از تنبلی، احساس غرور و افتخار به گذشته کشور، تقویت روحیه حماسی در مخاطبان، پرهیز از اتلاف وقت، گرمی داشتن یاد و خاطره قهرمانان ملی، توجه به ایران قبل از اسلام، ناامید نشدن و اظهار امیدواری به آینده و ... نشانه‌های دیگری از جهت‌گیری اجتماعی آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی شفیعی است. البته اعتراض به ریاکاری و دروغ و دعوت به خیزش عمومی و مبارزه با حکومت ظالم، لحن بیان او را نسبت به موارد قبلی تندتر و صریح‌تر کرده است؛ به عبارت دیگر مخاطب خود را هم به قیام فردی و هم به قیام اجتماعی دعوت می‌کند.

۳- تکرار واژه

«واژه» مهم‌ترین ابزار شعر است، اگرچه واژه‌ها از پیش، ساخته و مهیا نیست اما گزینش و تألیف آن‌ها بر عهده شاعر است و اتفاقاً یکی از عواملی که شعر را به منزله هنر زیبا و دل‌نشین عرضه می‌کند، ارتباط آن با گزینش و تألیف واژه‌ها است. هماهنگی واژگانی

انواع مختلفی دارد از قبیل هماهنگی بین واژه‌های هر شعر، هماهنگی بین واژه و محتوا، واژه و موسیقی، واژه و صور خیال. هماهنگی در بین واژگان هر بیت تا بدان حد مورد توجه شاعران بوده است که بعضی از نمونه‌های آن، قانون‌مند شده و موجب پدید آمدن آرایه‌هایی همچون تناسب، تضاد، ایهام تناسب و غیره در فن بدیع شده است. از آنجایی که شفیع کدکنی یکی از پرمایه‌ترین و آگاه‌ترین شاعران و ادیبان روزگار ماست، به بهترین شکل ممکن از اصلی‌ترین ابزار شعر یعنی واژگان بهره برده است و این مسأله در سرتاسر آثارش هویدا است. در خصوص نحوه کاربرد واژگان، یکی از بارزترین موارد، تکرار واژگان در اثنای کلام است که این تکرار هم به زیبایی فرم و شکل شعر کمک کرده است و هم به شکل‌گیری و انتقال معنی. از این جهت بحث تکرار واژگان و کارکردهای آن را در اشعار دو مجموعه «شبخوانی و در کوچه‌باغ‌های نشابور» بررسی می‌کنیم:

اینجا میا...میا... تو هم افسرده می‌شوی / در پنجه ستمگر این شامگاه سرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۹۳)

یا همچنان این خواب جاوید است و جاوید / تا بی‌کران بی‌کران روزگاران؟ (همان: ۱۰۱)

وز دگر سو بازگشتن زی حصار خویش / و نمودن در نگاه دیوزادان / کانک آنک باز می‌گردیم / های فرزندان نیک‌اندیش! / دور و بس دور است / آن چالاک خیز گرم‌پوی راه / راه او راهی ست چون راه میان اشک تا لبخند / وز دگر سو رفته تا بن بست / چونان کوچه‌های عهد یا سوگند (همان: ۱۲۲)

ز خشک‌سال چه ترسی! / - که سد بسی بستند: / نه در برابر آب، / که در برابر نور / و در برابر آواز و در برابر شور (همان: ۲۴۰)

اما نوع دیگری از تکرار واژه در شعر شفیع کدکنی که اهمیت بیشتری دارد و در

بحث تکرار به نوعی می‌توان گفت که سبک شخصی اوست، تکرار واژه در محور افقی شعر است. این گونه از تکرار نه از لحاظ افزودن بار موسیقایی شعر بلکه بیشتر برای تأکید، القای معنی خاص، برجسته‌سازی مضمون، جان بخشیدن به یک واژه یا مفهوم و دیداری کردن تصویر استفاده شده است. نمونه‌هایی از تکرار واژه:

در شعر «دیباچه» از مجموعه «در کوچه‌باغ‌های نشابور» با مطلع «بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب / که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند» شاعر در دمیدن روح امید در مخاطب خود نه بار فعل «بخوان» را در شعر خود تکرار می‌کند تا هم پیام روشن باران از بام نیلی شب به کرانه‌ها برسد و هم با سر دادن عاشقانه‌ترین نغمه‌ها یعنی «حدیث عشق»، مَهر سکوت از زبان عاشقان بردارد و **خفقان استبداد** را با ندای عاشقان بشکند.

در شعر «صدای بال ققنوسان» واژه «آواز» پنج بار تکرار شده است، واژه‌ای که مناسبت تام و تمام با ققنوس، پرنده افسانه‌ای دارد و دو بار هم واژه «چنگ» در شعر آمده است که با خصوصیات ققنوس کاملاً همخوانی دارد و شاعر برای برجسته‌سازی مضمون شعر از این تکرارها استفاده کرده است.

واژه «مرغ» در شعر «آن مرغ فریاد و آتش» پنج بار تکرار شده است که این تکرار بیشتر به جهت برجسته‌سازی کانون و مرکز شعر است.

اندوه شاعر در سپری شدن کاروان روزگاران و حسرت دوران بشکوه سرزمینش در شعری به نام «شبگیر کاروان» از مجموعه «شبخوانی» تجلی یافته است و شاعر در این شعر در هر بند و یا پاره‌ای از شعر واژه «کاروان» را تکرار کرده است و این تکرار بیشتر به جهت تأکید بر حس درونی شاعر صورت گرفته است. شفיעی در شعر «ضرورت» از مجموعه «در کوچه‌باغ‌های نشابور» وقتی از آمدن بی‌چون و چرای آزادی و رهایی سخن می‌گوید، برای دیداری کردن تصویر، واژه قطره را طوری می‌نویسد که گویی قطره خونی از اصابت گلوله سربی در حال ریختن است:

وقتی کز آن گلوله سربی

با قطره

قطره

قطره خونش

موسیقی مکرر و یکریز برف را

ترجیعی دوباره می‌بخشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۵۵).

در پایان این بحث متذکر می‌شویم که تکرار واژه در هر دو حالتی که در شعر شفیعی کدکنی دیده می‌شود، برعکس تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها و تکرار هجاها برای ایجاد موسیقی نیست بلکه تأکیدی است بر کارکردهای دیگر تکرار که به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است. اغراض اخلاقی و تعلیمی شعر شفیعی در بخش تکرار واژگان از قرار زیر است:

۱	عصیان علیه خفقان و استبداد
۲	دمیدن روح امید در دل مخاطب
۳	یادآوری شکوه ایران باستان جهت تحریک و تقویت روحیه دلیری و رشادت
۴	لزوم زنده نگه داشتن یاد و خاطره و رشادت‌های شهیدان راه آزادی
۵	همدردی با ستم‌دیدگان جامعه

آنچه در بخش تکرار واژه‌ها می‌بینیم، گزینش‌هایی از همان اغراض و اهداف تعلیمی ذکر شده در تکرارهای قبلی است و این امر نشان‌دهنده این است که این تعلیمات برای شاعر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است که در سطوح مختلف تکرار ادبی سعی در برجسته کردن آن‌ها دارد. باز هم نوعی دعوت به انقلاب عمومی در کنار یک انقلاب درونی دیده می‌شود که مستلزم حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های ملی در جهت رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی و اصلاح امور جامعه است.

۴- تکرار جمله یا عبارت

تکرار جمله یا عبارت تقریباً در اغلب اشعار تعلیمی شفیعی کدکنی مشاهده می‌شود. این تکرار در بیشتر موارد کارکردهایی چون انسجام درونی شعر، تأکید بر کانون مرکزی شعر، ایجاد وحدت بین مخاطب و شاعر، برجسته ساختن یک پیام و جلب توجه خواننده به موضوعی خاص دارد. تکرارهایی از قرار زیر:

تکرار فعل «برگرد» در شعر «پیغام» در پنج مورد که این تکرار به خاطر علاقه خاص شاعر به جلب توجه مخاطب خود بر روی مفهوم واژه «برگرد» به وجود آمده است. تکرار جمله «در گردش آور باز/ آن جام جان پیوند، آن آینه جم را/ بار دگر ای موبد آتشگه خاموش/ تا بنگرم در ژرفنای این حصار شوم» در صدر و انتهای شعر «آینه جم» تا به مخاطب خود این مطلب را القا کند که هرچه در حشو این دو عبارت تکراری آمده است، در ذیل این مفهوم و فرع بر این مفهوم اصلی است.

عبارت «به کجا چنین شتابان؟» در شعر «سفر به خیر» در تعلیم دوری از تن دادن به اسارت و ارزش آزادی و آزادگی و بهتر تلقین کردن این مفاهیم اخلاقی، دو بار در شعر تکرار شده است و اصلی‌ترین کارکرد این عبارت تأکید بر کانون مرکزی شعر است؛ به این معنی که ساختار شعر بر محور تقابل و تباین بنا نهاده شده است و این تباین بین دو عنصر «ایستایی و حرکت» است و شاعر با تکرار این عبارت از معنی خود آن برای تأکید بر حرکت و از تضاد آن، جهت تبیین عنصر ایستایی استفاده کرده است. چنانچه در صفحات قبل متذکر شدیم، خود بحث تضاد و تکرار آن می‌تواند در تبیین و تلقین یک موضوع تأثیرگذار باشد.

در شعر «فصل پنجم» که هدف شاعر، تعلیم امید به رهایی و آزادی و سپری شدن روزگار ظلم و جور است و سرشار شدن کوچه‌ها از ترنم مجنون و زدوده شدن رنگ درنگ کهنگی و خواب را بشارت می‌دهد، چهار بار جمله «وقتی که فصل پنجم این سال آغاز خواهد شد» را تکرار می‌کند و کارکرد این تکرار، همراه کردن مخاطب با

خود و دقت در برجسته‌سازی موضوعی خاص است. نکته قابل توجه دیگر، آن است که شاعر در آخرین باری که این جمله را تکرار می‌کند، در پایان آن چند نقطه می‌گذارد تا به مخاطب خود پس از برجسته کردن مقصودش این فرصت را بدهد که با سلیقه خود و مطابق با خواست درونی‌اش هدف و مفهوم شعر را به پایان ببرد.

نکته اساسی دیگر درباره تکرارها و اهمیت آن‌ها در اشعار تعلیمی این دو مجموعه، تکرار کلمات و گروه‌ها و گاه جملات و عبارتهایی خاص در طول و کلیت هر دو مجموعه است؛ از قبیل کوچه، از بودن و سرودن، باران، در کوچه‌باغ‌های نشابور، دیوار، کوچه‌باغ‌ها، تاتار، آینه، گل سرخ؛ اصلی‌ترین کارکرد این تکرارها در طول دو مجموعه مذکور، کمک به انسجام درونی اشعار است و شاعر در تمام لحظه‌ها، مخاطب خود را با خود همراه دارد و ذهن خواننده از هدف و مقصود اصلی اشعار غافل نمی‌شود.

۱ تمجید از شهیدان راه حق و آزادی

۲ دعوت به آزادگی

۳ وارستگی از مادیات و ترک تعلقات دنیوی

۴ مبارزه با ظلم و زدودن رنگ استبداد از جامعه

۵ پرهیز از رنگ و نیرنگ و دعوت به صداقت و یک‌رنگی

آنچه از نمودار فوق به دست می‌آید، آزادی‌خواهی شاعر و ظلم‌ستیزی او و توصیه به این نوع آموزه‌ها و تعلیمات است. نکته مهم در این بخش این است که شاعر از آلوده شدن مخاطبانش به رذایل دنیوی و دور شدن آن‌ها از فضایل انسانی و ارزش‌های جامعه احساس خطر می‌کند و به همین دلیل تأکیدش بر مفاهیمی چون آزادگی، صداقت، راستی و زهد و دنیاگریزی است زیرا این امور اگر محقق نشود، نه تنها خود اشخاص بلکه همه جامعه را به قهقرا خواهد برد. جالب است که شاعر در بخش تکرار جملات به مسائل ملی و میهنی توجه صریح و آشکاری نکرده است برخلاف موارد

قبلی که همه جا دغدغه‌های وطن‌پرستی و باستان‌گرایی او به وضوح دیده می‌شود.

جدول انواع تکرار و کارکردهای آن‌ها در مجموعه‌های شبحخوانی و در کوچه‌باغ‌های نشابور

انواع تکرار	کارکردهای تکرار
تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها	الف- ایجاد موسیقی درونی ب- کمک به القای معانی و مفاهیم
تکرار هجاها	الف- موسیقایی کردن کلام ب- کمک به القای معانی و مفاهیم پ- ایجاد انسجام درونی در اثر
تکرار واژگان	الف- ایجاد وحدت بین مخاطب و شاعر ب- تقویت موسیقی درونی پ- برجسته‌سازی مضمون ت- تکرار به عنوان کانون مرکزی شعر ث- القای معنای خاص ج- ایجاد انسجام درونی چ- دیداری کردن تصویر
تکرار جملات و عبارات	الف- ایجاد انسجام درونی ب- همراه ساختن مخاطب با شاعر پ- برجسته‌سازی مضمون ت- تکرار به عنوان کانون مرکزی شعر

این نمودار به خوبی نقش اساسی و کارکرد زیبایی‌شناختی تکرار را در افزایش موسیقی شعر و القای مفاهیم مختلف تعلیمی، برجسته کردن مفاهیم مورد نظر شاعر، ایجاد انسجام درونی بیشتر و به وجود آوردن وحدت میان مخاطب و شاعر نشان می‌دهد. در این میان نقش تکرار واژگان نسبت به دیگر موارد تکرار، دارای تنوع و

گسترده‌تری است.

نمودار فراوانی اغراض تعلیمی شعر شفیعی کدکنی در دو مجموعه «شبخوانی» و «در

کوچه‌باغ‌های نشابور»



بررسی اغراض تعلیمی شعر شفیعی کدکنی از دیدگاه فردی و اجتماعی اوست که با تکیه بر چند خصیصه اصلی است. دوست داشتن و تکریم وطن و گذشته پرافتخار و قهرمانان ملی از یک سو و انسان دوستی و عدم تعلق به مادیات از سوی دیگر، جنبه‌های فردی این اغراض را برجسته می‌سازد. آزادی خواهی و امید به آینده جامعه نیز جنبه‌های اجتماعی این آموزه‌های تعلیمی را آشکار می‌کند.

نتیجه

بیان مباحث تعلیمی یکی از محورهای اصلی اندیشه شعر شفیعی کدکنی است. تقریباً

اغلب اشعار او در دو مجموعه «شبخوانی» و «در کوچه‌باغ‌های نشابور» در روساخت و ژرف‌ساخت و لایه‌های درونی خود از تعلیم و مسائل اخلاقی بهره‌مندند؛ تعلیمی چون: تحسین رشادت و جوانمردی، بیان ارج و ابهت ایران باستان، دعوت به مبارزه با بیگانگان، بیان مباحث اخلاقی، توجه به مسائل و مشکلات جامعه و همدردی با هم‌نوعان و ... یکی از روش‌هایی که شفיעی برای تبیین بیشتر اندیشه‌های اخلاقی و تعلیمی خود از آن بهره گرفته است، مسأله تکرار است. تکرار در کلام شاعر در چهار سطح: صامت‌ها و مصوت‌ها، هجاها، واژگان و جملات و عبارات جلوه‌گر شده است. کارکردهای تکرار در صامت‌ها و مصوت‌ها و هجاها اغلب ایجاد موسیقی درونی و کمک به موسیقایی شدن کلام و نیز تلقین و تفهیم معنا و اثرگذاری بیشتر کلام بر روی مخاطب است اما تکرار واژگان و جملات و عبارات با قصد و نیتی غیر از موسیقایی کردن کلام بوده است. این نوع از تکرار غالباً ناظر به کارکردهایی چون: انسجام درونی کلام، ایجاد وحدت بین مخاطب و شاعر، برجسته‌سازی مضمون، تکرار به‌عنوان کانون مرکزی شعر، القای معنای خاص، دیداری کردن تصویر و تأکید بر حس درونی شاعر است. نباید از نظر دور داشت که تمام کارکردهای تکرار برای تأثیرگذاری بیشتر بر روی مخاطب و القای مفاهیم اخلاقی و همراه ساختن مخاطبان با اندیشه‌های اخلاقی مد نظر شاعر است. شفיעی کدکنی با کنار گذاشتن اغلب آرایه‌های موجود در ادبیات فارسی با عنصر تکرار به خواننده تلقین می‌کند که سکوت در برابر ظلم و عصیان چه سرنوشت شومی برای این مرز و بوم رقم زده است و برای جا انداختن این سخن در جای‌جای شعر خود شکوه و عظمت ایران باستان را مدام به خواننده متذکر می‌شود. او نشان می‌دهد که از ظلم و استبداد و خفقان بیزار است و با حفظ روحیه امید در جامعه است که می‌توان دوباره شکوه و عظمت گذشته ایران را احیا کرد. او برای آزادگان و جان‌باختگان راه آزادی ارج و قرب ویژه‌ای قائل است و تمام این مفاهیم

اخلاقی و تعلیمی را به مدد عنصر تکرار در وجوه مختلف آن به خواننده القا می‌کند.

منابع

- ۱- ارسطو. (۱۳۵۷). فن شعر. مترجم عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر.
- ۲- پوک، گراندو داینا نیوئل. (۱۳۹۲). مبانی تاریخ هنر. ترجمه مجید پروانه پور. تهران: ققنوس.
- ۳- حسنی، حمید. (۱۳۷۱). موسیقی شعر نیما. تهران: کتاب زمان.
- ۴- دانشور، سیمین. (۱۳۷۵). شناخت و تحسین هنر. تهران: کتابک سیامک.
- ۵- روحانی، مسعود. (۱۳۹۰). بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر. بوستان ادب دانشگاه شیراز، شماره دوم. ص.ص. ۱۶۸-۱۴۵.
- ۶- رید، هربرت. (۱۳۵۳). هنر امروز. ترجمه سروش حبیبی. تهران: امیرکبیر.
- ۷- زرقانی، مهدی. (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). آینه‌ای برای صداها. تهران: سخن.
- ۹- ----- (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات. تهران: سخن.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۵). در صور خیال شعر فارسی. تهران: آگاه.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۶). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- ۱۲- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۸۷). سفرنامه باران. تهران: روزگار.
- ۱۳- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. تهران: سمت.
- ۱۴- فتوحی، محمود. (۱۳۷۸). شکل و ساخت شعر شفیعی در سفرنامه باران. نقد و تحلیل اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: روزگار.
- ۱۵- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). درباره ادبیات و نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.

- ۱۶- گراهام، گوردن. (۱۳۸۳). *فلسفه هنرها*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- ۱۷- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۸۵). *ساخت آوایی زبان*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۸- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران: دوستان.
- ۱۹- وفایی، عباسعلی و اخلاق، مانا. (۱۳۹۵). تأثیر واج در القای مفاهیم با تأکید بر زبان تعلیمی. *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان*. سال ۸، ش ۲۹، ص. ۳۳-۶۰.
- ۲۰- ولک، رنه. (۱۳۷۷). *تاریخ نقد جدید*. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- ۲۱- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. *فصلنامه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان*. سال ۸، شماره ۲۹، ص.ص. ۹۰-۶۱.

